

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال یازدهم، شماره بیست و دوم، پاییز ۱۳۹۱

مفهوم خرد در آیین مانی*

عباس آذرانداز

دکترای فرهنگ و زبان‌های باستان

چکیده

مانی به دلیل بینش گنوسی و عرفانی خود، اهمیت زیادی برای خرد قائل بود. آیین مانوی مانند همه مکاتب عرفانی بر این اندیشه مبتنی بود که جان انسان گوهری ایزدی دارد که در زندان ماده گرفتار شده است. باید همه نیرو را به کار گرفت و آن را از این اسارت نجات داد و به وطن اصلی بازگرداند. خرد و آگاهی، مهم‌ترین تکیه‌گاه جان انسان در فرایند دشوار نجات و رستگاری است. جان، نوری است که اهریمن از جهان روشنی دزدیده و با خلق انسان و تعبیه آن در تن انسان کوشیده است که امکان بازگرداندن آن را برای نیروهای روشنی ناممکن سازد. جان نیز فراموش کرده است که وطن او نه این مغاک اهریمنی که جای دیگری است. به همین سبب، ایزدان مهمی چون خردیشهریزد و بهمن بزرگ و فرشته روشنی از قلمرو نور به یاری انسان شتافتند. آنها با سلاح خرد، گوهر انسان را به او یادآوری کردند و از طریق پیامبران، این خویشکاری را تداوم بخشیدند. مانی نیز که داعیه نجات بشریت را داشت، با پی‌ریزی یک دستگاه منسجم دینی به نام گزیدگان، که به زعم مانویان با سرکوب هوس‌های خود و رعایت اصول اخلاقی شدید، نشان الوهیت می‌یافتند، تلاش کرد مسیر آگاهی انسان و نجات او را تا به فرشگرد ادامه دهد. سرودهای بسیاری از مانویان به زبانهای مختلف باقی مانده که در وصف خرد، ایزدان آگاهی‌بخش و گزیدگان بخرد است، که این امر بیانگر جایگاه بلند خرد با مفهوم عرفانی آن، در آیین مانی است.

واژه‌های کلیدی

آیین مانوی، خرد، جان، خردیشهریزد، بهمن بزرگ، گزیدگان، عرفان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۹/۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: abbasazarandaz@yahoo.com

۱- مقدمه

مانی در سال ۲۱۷ میلادی در بابل متولد شد. نام پدر او، پَتِگِگ *pattēg* اصلاً از همدان بوده و به بابل رفته و در تیسفون ساکن شده است. ابن ندیم پدر مانی را فتق بابک بن ابی‌برزام و مادرش رامیس و به قولی اوتاخیم و به قولی مرمیرم از فرزندان اشکانیان ذکر می‌کند (ابن ندیم، ۱۳۷۹: ۱۵).

پَتِگِگ (پدر مانی) بر اثر دگرگونی که در روح او پیدا شد و نیز به واسطه هاتفی که در بتکده دائم به او ندا می‌داد که از گوشت خوردن، می‌نوشیدن و مباشرت با زنان پرهیزد، (به اتفاق مانی) به نواحی دشت میشان رفت و به مغتسله^۱ پیوست «و در آن نواحی و بطائح بقایای آن‌ها تا امروز هستند و بر مذهبی بودند که به فتق (پَتِگِگ) امر شده بود بدان وارد شود» (همان: ۱۵).

گرویدن پَتِگِگ به مغتسله، بی تردید در پرورش شخصیت و افکار فرزندش مانی، تأثیر بسزایی داشت؛ زیرا مغتسله، به دلیل مبتنی بودن بر دانش اشراقی مکاتب گنوسی، وارث یک سنت بسیار غنی و پر بار عرفانی بود که مانی عرفان خود را از آن کسب کرد و حتی خوشه‌چینی‌های خود را از ادیان زردشتی، مسیحی و بودایی در خدمت آن درآورد.

مانی، دین و اندیشه‌های عرفانی خود را با اسطوره پیوند زده بود، اسطوره‌هایی که برخی از آنها را از پیشینیان گرفته بود و برخی نیز خود ساخته بود. او در واقع سعی کرد به تجربه عارفانه خود از طریق اسطوره شکلی نظام‌مند بیخشد. تفاوت او با صوفیه در همین نکته است. مانی کوشید عرفان را به وسیله روایت و تصویر و اسطوره از بین خواص به میان توده مردم بیاورد؛ بنابراین، قصه غربت انسان را در قالب دین عرضه کرد. هدف او، اما با همه عارفان دیگر یکسان بود؛ بازگرداندن انسان به ژرفای ذات خود، و اتصال به اصلی که از آن جدا افتاده بود. تجربه عارف و تجربه سورئالیست در همین نقطه است که به اشتراک می‌رسد. ادونیس به تجربه موازی سورئالیستی با تجربه صوفیانه اشاره می‌کند که هر دو خواهان رهایی انسان از غربت و بازگشت به عالم واقعی هستند (ادونیس، ۱۳۸۵: ۲۰۲).

مانی تلقی گنوسی و به نوعی صوفیانه خود از خرد را نیز با همین اسلوب عرضه کرد. وی مانند دیگر نحله‌های گنوسی اعتقاد داشت که جان انسان، در

زندادان اهریمنی تن اسیر است و رهایی آن هم، تنها به یاری خرد میسر است. او این قصه آشنا را به یاری اسطوره روایت کرد. در انجمن خدایان مانوی، ایزدانی که دارای سرشت عقلائی هستند، از طریق همین خرد و آگاهی است که با انسان پیوند می‌یابند. آنها در مرحله ای مهم از دوره آمیختگی نور و ظلمت، یعنی پس از شکل‌گیری جهان مادی فراخوانده^۲ می‌شوند، از این رو بیشترین تأثیر را بر سرنوشت انسان و رستگاری او دارند. وظیفه اصلی این ایزدان، که از مهمترین آنان خردیشهریزد و بهمن بزرگ اند، انتقال آگاهی به انسان است. مانی، خود و پیامبران پیش از خود را رسولانی می‌دانست که دانش را از فرشتگان فراگرفته اند و به مردمان می‌آموزند. او حتی جامعه دینی کیش خود را با سلسله مراتبی آراست که ترتیب قرار گرفتن افراد در فراز و فرود آن را، میزان حلول بهمن بزرگ در وجودشان تعیین می‌کرد. به طور کلی، وجود این شخصیت‌های متعدد انتزاعی و عینی با خویشکاری یکسان، نشان می‌دهد که مانی برای خرد و آگاهی، به معنای ویژه آن، اهمیت زیادی قائل بود.

آیین مانی، به معنای واقعی کلمه، آیینی گنوسی بود و مانند همه مکاتب گنوسی تلاش می‌کرد بین دین و خرد پیوندی عرفانی برقرار کند. گنوس در اصل از واژه یونانی «Gnosis» به معنای دانستن است و گنوسی‌ها عقیده داشتند که دانش و معرفت نه از راه عقل و استدلال، بلکه از طریق بینش اشراقی و شهودی به دست می‌آید. حقایق از نظر آنها «در زمانهای گذشته، به نحوی اسرارآمیز، بیان و از طریق افرادی ویژه که به دانستن آن تشرف یافته بوده‌اند، نسل به نسل منتقل شده است. مثلاً گنوسی‌های مسیحی بر آن بودند که آگاهی خود را از حواریون عیسی مسیح یا حتی از مریم و از عیسی مسیح در حال صعود آموخته بوده‌اند و صورت وحی و الهام داشته است» (بهار، ۱۳۸۲، ۷۴). مانی نیز با توجه به همین اندیشه گنوسی خود ادعا می‌کرد که خرد و دانش روان چینی^۳ را از نرجمیک^۴ (فرشته وحی) آموخته است (Boyce, 1975: 31).

«خرد و دانش روان چینی» که مانی از فرشته وحی آموخته، بنیان دین او را می‌سازد. رستگاری جان که در این عبارت به صورت تعبیری زیبا و شاعرانه به

کار رفته، به عقیده مانی به واسطه خرد و دانش حاصل می‌شود. او این دانش را از فرشته وحی آموخته و وظیفه دارد آن را به مردمان بیاموزد. فرشته وحی که ابن ندیم به زبان قبطی توم^۵ نامیده است (ابن ندیم، ۱۳۷۹، ۱۶)، همان نرجمیک فارسی میانه مانوی است که از مانی می‌خواهد از مردم دوری گزیند، بر راه پاکی رود و ترک شهوات گوید. این فرشته که در سن دوازده سالگی بر او ظاهر شده بود، در بیست و چهار سالگی دیگر بار نزد او می‌آید و از آن به بعد همیشه همراه مانی است: «اکنون نیز [او] خود با من رود (یعنی فرشته نرجمیک = سروش یا جبرئیل) و مرا خود دارد و پاید (محافظت می‌کند)، با زور او با آز و اهریمن کوشم (مبارزه می‌کنم) و مردمان را خرد و دانش آموزم، آنان را از آز و اهریمن رهایی بخشم (Boyce, 1975: 31).

روان چینی، که مانی معتقد است دانش و خرد آن را از نرجمیک آموخته و او نیز به مردمان می‌آموزد، در واقع فرایندی است که در نبرد با اهریمن، نه تنها او و پیامبران پیشین، بلکه ایزدان پرشماری نیز که مرحله به مرحله در دوره آمیختگی فراخوانده می‌شوند، به انجام می‌رسانند. نور یا جان که اهریمن و نیروهای تاریکی، دزدیده و در زندان ماده اسیر کرده‌اند، باید آزاد و به وطن مألوف بازگردانده شود. جوهره اصلی کیش مانوی همین نکته است. آنچه که مردمان را باید آموخت، این است که بدانند آنها مرغ باغ ملکوتند و از عالم خاک نیستند و چند روزی است که دیوان بدنشان را قفس جان ساخته‌اند. باید این قفس را شکست و خود را از آن رهایی بخشید.

۲- رابطه انسان و خرد

به عقیده مانی، انسان، خلق اهریمن است. او نخستین مرد و زن را آفرید و نورهای دزدیده را در تن آنها محبوس ساخت تا آنها با یکدیگر آمیزش کنند و با تکثیر انسان، نورها متفرق شوند و امکان جمع آوری آنها برای نیروهای روشنی میسر نباشد. این حيله‌ای بود که اهریمن یا ماده در هنگامه نبرد بدان دست یازیدند و در مقابل، شهریار قلمرو روشنی، پدر بزرگی (زروان)، ایزدانی چون بهمن بزرگ و خردیشهریزد را به زندگی فرا می‌خواند تا آدم را، که ماده او را کر و

کور و بیهوش و گمراه و فراموشکار نسبت با اصل خود کرده، از خواب غفلت بیدار کنند. این ایزدان، همانگونه که از نام آنان بر می آید، دارای سرشتی عقلانی هستند که پس از خلق انسان، آنها را، زروان به میدان کارزار می فرستد.

آموزه مانوی مبتنی بر دوگانه پرستی یا دو اصل روشنی و تاریکی و سه دوره تاریخ کیهانی است؛ «دوره زرین پیش از آمیختگی دو بن؛ دوره میانه یا آمیخته، یعنی عصر کنونی که در آن، نیروهای نور و تاریکی برای چیرگی واپسین بر کیهان نبرد می کنند؛ و دوره پایانی که دوران جدایی چیزهای آمیخته و جدایی میان نیروهای نیکی و بدی است (نیولی، ۱۳۸۷، ۱۶۶). دوره اکنون که دوره آمیختگی است، با حمله اهریمن به دنیای نور آغاز شده است. نیروهای تاریکی بخشی از نور را دزدیده اند و مانی با روایت اساطیری خود، ایزدانی را وارد صحنه کارزار می کند تا نورهای دزدیده شده را باز پس گردانند. اگر آفرینش انسان را نقطه عطفی در دوره آمیختگی محسوب داریم، دو مرحله متفاوت در این دوره می توان متمایز کرد؛ دوره پیش از آفرینش انسان و دوره پس از آن. پیش از آفرینش انسان، نورهای محبوس در قعر ظلمت که هر مزدبغ نمونه ازلی آن است، به خویشتن خویش آگاهند و ایزدانی که برای نجات آنها اقدام می کنند، بیشتر جنبه جنگاوری و آفرینندگی شان نمود دارد، چون مهریزد که پس از شکست دیوان، «سردیوان را مجازات می کند. از پوست آنها ده آسمان، از گوشت و مدفوعات آنها هشت زمین و از استخوان آنها کوهها را می سازد (Boyce, 1975: 5). یا رازیگر بزرگ که بهشت نو را که جایگاه ایزدان و نورهای رهایی یافته است، می سازد (Idem: 6)؛ اما پس از آفرینش انسان، روشنی مجبور می شود از نیروها و روش جدیدی برای ختنی کردن نقشه اهریمن استفاده کند، نیروهایی که، خرد و آگاهی را که ابزاری تعیین کننده در فرایند نجات محسوب می شود، به انسان هدیه می دهند.

خردیشهریزد *xradešahr yazd* و بهمن بزرگ در مرحله سوم فراخوانی ایزدان به صحنه می آیند که مأموریت دارند آدم را از اصل و منشأ روح بیاگاهانند و پیامبرانی برای نوع بشر بفرستند که بنی آدم را معرفت و شناخت بخشند.

خویشکاری آنها همان گونه که پیداست و نام آنها نیز گویای این امر، بیدارگری است؛ بدین ترتیب، می‌بینیم که خرد و آگاهی موجب تفاوت در حالت نورهای پیش و پس از آفرینش انسان می‌شود. نورهای پیشین، به از کجا آمدن و به کجا رفتن خود آگاهی دارند؛ اما نورهای مجبوس در تن انسان، نسبت به اصل خود دچار غفلت شده و سرگشته‌اند و این سرگشتگی را باید به نیروی خرد چاره کرد. اگر ایزدان مرحله اول و دوم مستقیماً خود وارد کارزار می‌شدند و با تحرکاتی، موفق به آزادسازی پاره‌هایی از نور می‌شدند، با شکل یافتن انسان توسط اهریمن، آن تدابیر دیگر کارساز نبود، نجات جان سرگشته را چاره‌ای نو می‌بایست. پس ایزدانی که جلوه خرد زروان‌اند، وارد کارزار شدند و همانگونه که خواهیم دید آنها یا خود مستقیماً و یا با واسطه از طریق پیامبران و گزیدگان جامعه دینی، با ابزار خرد و دانش، به تعبیر مانی «روان چینی» کردند و این کار را همچنان ادامه می‌دهند، تا سرنوشت محتوم ماده، یعنی شکست و سرکوب همیشگی آن و رستگاری نورهای دررنج را در فرسنگرد، رقم زنند. برای پی بردن به فرایند نجات که جوهره اساسی دین مانی است، لازم است نخست ایزدانی که بیشترین نقش را در آگاهی انسان دارند، سپس نقش گزیدگان در این امر، با تکیه بر سرودهای برجای مانده در ستایش و وصف خرد، معرفی و توضیح داده شود.

۳- خردیشهریزد

خردیشهریزد (ایزد جهان خرد) که در پارسی یسوع زیوا *yīšō zīwā* و در متون سریانی و عربی عیسای درخشان نامیده شده، از ایزدان آفرینش سوم است که زروان یا پدر بزرگی او را از ذات خود به زندگی فرا می‌خواند. وظایف خردیشهریزد از زمان خلق انسان شروع می‌شود و تا پایان جهان ادامه می‌یابد. پس از اینکه دیوان، نخستین زن و مرد، آدم و حواری، که در فارسی میانه به نام‌های گهمُرد *gēhmurd* و مُردیانگ *murdiyānag* خوانده شده، آفریدند. پس، از سوی قلمرو روشنی، ایزدی به نام عیسای درخشان [خردیشهریزد] همراه با خدایی فرستاده می‌شود، «پس عیسی به مولودی که آدم است روی می‌آورد و با او صحبت کرد و برای او بهشت و دوزخ و شیاطین و زمین و آسمان و خورشید و

ماه را توضیح داد و او را از حواء ترسانید و به او گمراه کنندگی او را (یعنی گمراه کنندگی حواء را) نشان داد و او را از او (یعنی از حواء) منع کرد (ابن ندیم، ۱۳۷۹: ۲۳).

خدایی که ابن ندیم می گوید از سوی قلمرو روشنایی همراه با عیسای درخشان برای آگاهی دادن به انسان مأموریت یافت، دوشیزه روشنی است. او نیز که برای نجات جان های محبوس می آید، به گونه ای با خرد مرتبط است. او را با دئای مزدیسنی که از مظاهر سپنته آرمیتی، فرشته موکل زمین در آیین زردشتی و نیز با سوفیا، ایزدبانوی خرد سنجیده اند. دئنا از «پرتو اندیشه و خرد مزدایی آفریده شده و سوفیا ایزد بانوی حکمت، جلوه انسانی خرد و حکمت است (اسمائل پور، ۱۳۸۳: ۶۵).

در یک متن سریانی مانوی می خوانیم که عیسای درخشان، آدم را «که در خوابی ژرف فرو رفته بود، بیدار نموده، به جنبش درآورد، بلندش کرد و دیوان فریبنده را از وی جدا ساخت. آن گاه، آدم خود را آزمود و خویشتن را بشناخت و او (عیسای درخشان) به وی می گوید که پدران آنها در بهشت برین اند و نیمی از روان او به ماده درافتاده و در برابر نیش پلنگان و شیران است، درندگان و سگان آن را می خورند، و با هر چیزی می آمیزد و در هر چیزی که هست، به بند است و در دام تاریکی به زنجیر بسته شده است (همان: ۲۷۰).

خردیشهریزد از لحظه ورود تا پایان جهان یک دم انسان را تنها نمی گذارد، پیوسته جدایی اش را از اصل، به او یادآوری می کند. در آخر زمان نیز، با خروش خود، مزده به آخر رسیدن دوران رنج و حبس جان های اسیر را اعلام می کند و با برپاداشتن اورنگ دادگری خود، که برگرفته از آموزه های پیش مانوی است، خویشکاری خود را با رهایی نورهای باقی مانده در فرجام جهان به پایان می رساند.

در اوراق باقی مانده از شاپورگان، تنها کتاب مانی، به فارسی میانه، مانی روایت خود را در باره فرجام جهان، به سبک خود، یعنی قرض گیری از مذاهب پیشین با رویکردی اساطیری و بن مایه ای عرفانی، تصویر کرده است. در روایت او، خردیشهریزد از قهرمانان اصلی پایان جهان است. مانی، قبل از هر چیز نقش او

را در آغاز یادآوری می‌کند: «پس خردیشهریزد آنکه آن موجود نر، نخستین انسان و مرد نخستین را خرد و دانش داد و او پس [از آن] زمان به زمان و سال به سال خرد و دانش [به مردمان] فرستاد، آن به زمان واپسین نزدیک به فرشگرد^۷...» (Boyce: 77). بخش‌هایی از متن از بین رفته است؛ اما بندهای بعدی روشن می‌کند که «نزدیک به فرشگرد»، خردیشهریزد به چه اقدامی دست زده است: «... بایستد و خروشی بزرگ برآورد و همه جهان آگاه شود و آن ایزدان که اندر همه جهان، مانبد، ویسبد، زندبد و دهبد، مرزبان و دربند کتنده دیوان‌اند (منظور پنج فرزند روح زنده یا مهریزد است)، آن خردیشهریزد را آفرین کنند» (Idem:77).

نیایش - سرودهایی خطاب به این ایزد رهایی بخش جان وجود دارد که نشان می‌دهد، تنها ایزدان نبودند که او را آفرین می‌کردند، اُمت مانوی هم او را می‌ستود و انتظار ظهورش را داشت:

«تویی، بغ راستیگر، پزشکی ارجمند، گرامی پسر، ای روح عزیز! شادمانه بیا ای شهریار رستگار! به بهسازی بیا، ای روح نیوا! ای فرستاده آرامش برین! فریادرس افتادگان و فاتح تازندگان، شادمانه بیا. شهریار نو! شادمانه بیا ای رهاننده بردگان! و پزشکی خستگان، شادمانه بیا ای بیدارگر خفتگان! برخیزاننده خواب آلودگان! برانگیزنده مردگان! شادمانه بیا، ای ایزد نیرومند و ای پاک بانگ!...» (Idem:123).

۴- بهمن بزرگ

از ایزدان دیگر آفرینش سوم زروان، بهمن بزرگ است که در منابع غربی «نوس روشن» نامیده شده است. نوس روشن یکی از انتزاعی‌ترین ایزدان مانوی، در واقع سرشت عقلانی و گوهر اندیشه خدای جهان نور است. او از ایزدان نجات‌بخش مانوی و تجلی و تجسم مفهوم رستگاری است. معادل پارسی این ایزد «منوهمد روشن» است. در متون فارسی میانه آن را بهمن (بزرگ) ترجمه کرده‌اند (قریب، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

در انجمن خدایان مانوی، سرشت همه ایزدان یکسان است؛ همه آنها جلوه‌هایی از منبع اصلی نور و تجلیاتی از صفات او هستند، و برخی ایزدان نیز به نظر می‌آید

دارای یک صفت با نام‌های متعددی؛ به گونه ای که مثلاً بهمن بزرگ و خردیشهریزد، هر دو یک وظیفه بر عهده دارند، که گاهی این پرسش را پیش می‌آورد که اساساً وجود دو ایزد با یک نقش چه لزومی داشته است؛ اما ظاهراً این و حتی تناقضات دیگری که در روایت اساطیری مانی از شناخت جهان دیده می‌شود، برای او در برابر اندیشه گنوسی و عرفانی اش وزن چندانی نداشته است. خردیشهریزد و بهمن بزرگ هر دو برای رهایی جان انسان که در زندان تن رنج می‌برد، از ذات زروان به زندگی فراخوانده شدند؛ هر دو قصد دارند روح خفته فرد را، خرد را در او بیدار سازند. با وجود یکسان بودن هدف آنها در مأموریت، در روش تفاوت‌هایی بین این دو ایزد دیده می‌شود. خردیشهریزد، گهمرد (آدم) را از اصل خود باخبر کرد و در فرجام جهان، به عنوان منجی ظهور می‌کند؛ بهمن بزرگ نیز، پیامبرانی برای نوع بشر می‌فرستد، در وجود آنان و گزیدگان تجلی می‌کند تا بنی آدم را معرفت و شناخت بخشند.

بیرونی از قول مانی در شاپورگان نقل کرده است که خدا (بر مبنای متون مانوی بهمن)، در یک زمان بودا را در هند و در زمانی، زردشت را در ایران و در عصری دیگر عیسی را در مغرب برای هدایت بشر فرستاده است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۰۸). مانی خود را نیز از رسولان بهمن و خاتم النبیین که در بابل مبعوث شده است، می‌پنداشت. او از همه دین‌های پیامبران پیش گفته عناصری را برای ساختن آیین خود اخذ کرده بود؛ اما، فارغ از اینکه کدام را در شکل‌گیری اندیشه او موثرتر بدانیم، نام عیسی را بیش از همه پیامبران در نوشته های مانی و مانویان و سرودهای آنان می‌بینیم؛ همان گونه که قبلاً بیان شد، مانویان در منابع سریانی و عربی، خردیشهریزد، یکی از ایزدان نجات بخش را عیسی درخشان می‌نامیدند و «عیسی رنج بر هم نامی بود که در مانویت غربی به جای نفس زنده به کار می‌رفت که منظور، آن مقدار روشنایی است که در ماده اسیر است و رنج می‌برد (Boyce, 1975:10). مانی همیشه می‌گفت که رسول عیسی مسیح است، «مراسلات او به قول آوگوستین همیشه با این عنوان شروع می‌شد «مانی رسول

عیسی مسیح» و این مطلب به وسیله قطعه ای از تورفان تأیید شده است (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۵۷).

زردشت، فرستاده دیگر بهمن بزرگ است که در نوشته‌های مانوی و سرودهایی که در ستایش خرد و حسب حال جان است، از او نام برده می‌شود. او جان‌های خفته را از خواب گران بیدار می‌کند و وطن را به آنها یادآور می‌شود. برای نمونه در یکی از متن‌های پارتی که از او با صفت ارداو (درستکار) یاد شده، صحنه‌ای را وصف می‌کند که زردشت با گریو (جان) خویش سخن می‌گوید و به او نهیب می‌زند که از «گران مستی که در آن خفته ای بیدار شو» و از جهان آرامش به او درود می‌فرستد و نوید می‌دهد که من از برای تو فرستاده شده‌ام. جان نیز از آمیختگی‌اش با ماده و و از رنج و آزاری که می‌بیند، ناله سر می‌دهد و زردشت با یادکرد خانه (جایگاه واقعی روح) از او می‌خواهد که در پی‌اش روان شود (Boyce, 1975: 108).

در یک سرود گونه که مضمون آن گفتگویی است میان یک ایزد و ریدک که به عقیده بویس احتمالاً آن ایزد عیسی است و ریدک نیز خود عیسی در هنگام خردسالی، ریدک سرگذشت اسارت خود را بازگو می‌کند؛ از بهمن سخن می‌گوید که رسولانی را برای رهایی‌اش می‌فرستد، و از زردشت، شهریار پارسی یاد می‌کند که نشان دهنده راستی است. آنان کوشش می‌کنند خرد را بیدار کنند، ولی شیطان در ضدحمله‌اش آن را آماج قرار می‌دهد و بدین ترتیب خرد در وقتی دیگر در هندوستان توسط بودا به جان سرگشته عرضه می‌شود (Idem: 171).

۵- گزیدگان، آشکارگران اسرار خرد

زوندرومان در مقاله ای که در باره بهمن بزرگ و نقش او نوشته است، علاوه بر فرایند نجات به نکته ای اشاره می‌کند که نشان دهنده لزوم پیر و مراد در هدایت سالک در مکاتب عرفانی است و آن اهمیتی است که نقش برگزیدگان مانوی در فرایند نجات ایفا می‌کند (Sundermann, 1991: 256).

زوندرومان در تحلیل یکی از قطعات پارتی با عنوان «منوهمد روشن ویفراس» *mnwhmyd rwšn wyfr's* از خویشکاری این ایزد در وجود گزیدگان

مانوی سخن می‌گوید. «گزیده‌مانوی، با ترکیه نفس خویش و سرکوب هوس‌های مادی و ریاضت مدام و رعایت اصول اخلاقی، روحش را به فضیلت کمال آراسته و طبع مادی از آن انسان‌های عادی متعالی‌تر شده است. در این مرحله از کمال، نوس روشن در روح او حلول می‌کند و تحول اعجاز‌انگیزی، وجودش را فرا می‌گیرد. شاید همین امر، سبب شده است که مانویان، گزیدگان خود را در هاله‌الوهیت بنگرند و از آنان با عنوان سرور و خداوند یاد کنند. اندیشه‌روشن / منوهمد روشن، این خرد جان و روح گزیده کمال یافته، می‌تواند او را به پایه‌قداست برساند و به او نشان الوهیت بدهد؛ اما این هنگامی است که گزیده از اصول اخلاقی و محدودیت‌های بسیار شدید آیین مانی پیروی کند و تجسم کمال انسانی شود (قریب: ۱۴۷ و ۱۴۸).

جامعه دینی مانوی به دو گروه گزیدگان و نیوشاگان تقسیم می‌شد. گروه گزیدگان که دارای طبقه بندی دقیقی بود، از مانی یا جانشین او در رأس شروع می‌شد و پس از او به ترتیب با دوازده هموزاگ، هفتاد و دو اسپسگ، سیصد و شصت مهستگ و با پایین‌ترین گروه که تعداد بی شماری خروه‌خوان (خروش خوان) اند، به پایان می‌رسید.

نامگذاری بالاترین و پایین‌ترین طبقه گزیدگان در فارسی میانه، هموزاگ و خروه‌خوان از نظر معنای قاموسی آن برگرفته از مفهوم خرد و بیداری انسان است. ساخت دستوری واژه هموزاگ (آموزگار)، که از ماده مضارع و پسوند صفت‌ساز فاعلی ساخته شده، بیانگر نقش انتقال‌دهندگی دانش و آگاهی است که دارنده این لقب از بهمن بزرگ فرا گرفته است؛ اما خروه‌خوان از این جهت با خرد ارتباط پیدا می‌کند که خروه یا خروش از مفاهیم کلیدی عرفان مانوی، از یک سو نماد بیدارگری است که نمونه‌ازلی آن خروش مهریزد است، از سوی دیگر نشان استغاثه و اشتیاق جان‌اسیر، که نمونه‌ازلی آن پاسخ هرمزدبغ است. خروش‌خوان را لحظه به لحظه از سوی بهمن، اسراری از خرد می‌رسد: «و آید از بهمن زنده گر بر خروش‌خوانان رازهای نهفته» (Boyce, 1975:146).

در یک سرود پارتی که در سوگ یکی از هموزاگان مانوی به نام مارزکو سروده شده است، سراینده او را با کنایات و استعاره‌هایی چون «آموزگار بزرگ»، «چراغ بزرگ»، «درخت بزرگ»، «دریای زنده» و «چشمه بزرگ» مورد خطاب قرار داده و هنر و خرد و فرّه او را آرزو کرده است: wx'z'm hw tw hwnr (Idem: 178) pdm's' wd frh.

بخشی از قطعات برجای مانده از آثار مانویان در ناحیه تورفان، نیایش سرودهایی است در ذکر روحانیون مانوی در طبقات مختلف. در این سرودها بیش از همه ایزدان، سخن از بهمن بزرگ می‌رود و از او کمک خواسته می‌شود؛ دلیل آن، رابطه جوهری و ذاتی است که از طریق جان و خرد بین آنان به وجود آمده است. گزیدگان، رازهای خرد را که از بهمن آموخته‌اند، می‌گشایند: «خروشخوانان بخرد، آموزگاران و آشکارکنندگان اسرار خرد، نی‌نوازان بهمن نریمان، به نشان نخستین خروش» (Idem: 178).

از خروشخوانان به نی‌نوازان بهمن نریمان تعبیر شده است، که یادآور نی‌نامه در آغاز مثنوی مولانا است. خروشخوان چون «نی که از خود تهی است و در تصرف عشق و معشوق (فروزانفر، ۸)، «به نشان نخستین خروش» بانگ می‌کند، همان گونه که نخستین خروش مهریزد، هرمزدبغ را هشیار کرد، خروشخوان نیز که تجسم مهریزد است، نیوشاگ را از خواب غفلت بیدار می‌کند.

۶- نتیجه

مانویان معتقد بودند جهان مادی پلید است و نباید به دام آن گرفتار شد: «ناز جهان و آرزوی ظاهر و امور این جهان به خوراک خوش می‌مانند که با زهر آمیخته است، حفظ کنید نفس را از دامشان» (Boyce, 1975:116). پلید بودن دنیای مادی توجیهی عقلانی داشت، زیرا از جسم دیوان ساخته شده بود. مواد و مصالح آن به دنیای تاریکی اهریمن تعلق داشت؛ اما حکایت جان انسان فرق می‌کرد، او از جنس دیگر بود، که اصل خود را فراموش کرده و گوهر خود را نمی‌شناخت. برای بیداری این جان غافل، ایزدان با سلاح خرد و آگاهی وارد عمل شدند. در واقع همین نکته عرفانی مانویت، بارزترین و مهم‌ترین ویژگی این

دین است. جان، تنها به نیروی خرد می‌تواند از سرگشتگی رها شده، به جانان اتصال یابد، و این نیرو فقط از راه کشف و شهود، که به اعتقاد مانویان حلول بهمن بزرگ در جان آدمی است، حاصل می‌شود. فراخوانی ایزدانی چون هرمزبغ، خردیشهریزد، کینگ روشن و بهمن بزرگ؛ بعثت پیامبرانی چون زردشت، بودا، مسیح و مانی؛ و تشکیل سازمانی مرکب از هموزاگ hammōzāg و اسپسگ ispasag و مهستگ mahistag و خروشخوان، همه برای همین هدف است. آنان یک حقیقت واحدند با نام‌های گونه‌گون که رازهای خرد را به بانگ بلند در گوش جان می‌گویند. به همین سبب، سراینده سرود معروف هویدگمان (نیکبختی ما)، به صورت پرسشی بلاغی که خود پاسخش را نیک می‌داند، به تکرار و ترجیع وار، بدون اینکه به ایزد خاصی اشاره کند، آرزوی رهایی کرده است:

چه کسی برهاندَم از بند و زندان؟

که شهوت انبارند و خوش ثبوند.

چه کسی بگذراندَم از طوفان؟ چه دریا مضطرب

عرصه، رزم خواه، که آرامش ثبود

چه کسی بگیردَم از دهان همه ددان

که یکدگر را نابود کنند و بیرحمانه به هراس اندازند

چه کسی بیرونم برد از دیوارها و بگذراندَم از سیاهچال

که پر از ترس [است] و لرز و [پراز] دیو ویرانگر (Boyce, 1954:163).

یادداشت‌ها

- ۱- مغتسله، یا صابئین مندایی. بازماندگان آنان هنوز در خوزستان و عراق زندگی می‌کنند. در این باره نک ← مهرداد عربستانی، تعمیدیان غریب، نشر افکار، ۱۳۸۳
- ۲- مانی به دلیل بیانش عرفانی خود، در مورد ظهور ایزدان به هستی از واژه آفرینش استفاده نمی‌کرد، بلکه همیشه واژه «فراخواندن» را به کار می‌برد.
- ۳- ruwānčīnī «گردآوری روان‌ها». مانی، رسالت خود را رهایی روان آدمیان از تن، و گردآوری و بازگرداندن آنها به منشأ اصلی می‌دانسته است.

۴- نرجمیک، که مانی فرشته وحی را به این نام می‌خواند، از نر و جمیک ترکیب شده است. جزء اول nar «انسان، مرد» و جزء دوم خود مرکب است از jam و پسوند g-آ. واژه جم در اوستا yima و در سنسکریت yama است و به معنی فرزندی که با فرزند دیگر، همزاد به جهان می‌آید. در اساطیر ایرانی و هندی جمشید و خواهرش توامان به دنیا آمده‌اند. در لهجه‌های مختلف ایرانی این واژه گاهی به جای «دوقلو» ی ترکی به کار می‌رود. از جمله «جُمُل» در گویش کرمانی.

۵- توم taumā سریانی است. لغویان اسلامی، واژه‌هایی را بطنی نامیده‌اند که اصل آنها را نمی‌دانستند.

۶- در میان آثار مکشوفه ترفان قطعات مفصلی از شاپورگان دربارهٔ تکوین عالم و رستاخیز و فروپاشی جهان مادی به زبان فارسی میانه به دست آمده است. این قطعات در مجموعه آثار فارسی میانه و پارتی گردآوری شده توسط پروفیسور مری بویس با عناوین Y و Z آمده است. برای مشخصات کتاب، نک. کتابنامه.

۷- فرشگرد، اوستایی frašo.kərəti فارسی میانه frašgird فارسی میانه مانوی pryš(y)gird احتمالاً به معنی «شگفت یا عالی‌سازی» است. ترکیب اوستایی مرکب است از صفت fraša- و جزء دوم اسم مختوم به -ti از ریشه kar- «کردن، ساختن». فرشگرد اصطلاحی مربوط به معاد است که به بازسازی و دگرگونی نهایی آفرینش اهورامزدا پس از اینکه بدی به کلی شکست خورد، اشاره دارد. Hintze, Almut, "frašō.kərəti", p. 1.

فهرست منابع

۱. ابن ندیم، (۱۳۷۹)، **مانی به روایت ابن ندیم**. ترجمه محسن ابوالقاسمی، تهران: انتشارات طهوری.
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، **اسطوره آفرینش در آیین مانی**. تهران: انتشارات کاروان.
۳. ادونیس (علی احمد سعید). (۱۳۸۵). **تصوف و سورئالیسم**، ترجمه حبیب‌الله عباسی. تهران: انتشارات سخن.
۴. بهار، مهرداد، (۱۳۸۲)، **ادیان آسیایی**. تهران: نشر چشمه.
۵. بیرونی، ابوریحان، (۱۲۶۳)، **آثارالباقیه**، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: موسسه انتشارات امرکبیر.
۶. تقی زاده، سیدحسن، (۱۳۸۳)، **مانی شناسی**. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات توس.

۷. فروزانفر، بدیع الزمان فروزانفر، (۱۳۶۱)، شرح مثنوی شریف، جلد اول، تهران: کتابفروشی زوار.
۸. قریب، بدرالزمان، (۱۳۶۸)، سخنی در باره منوچهر روشن (بهمن روشن)، پژوهش‌های ایرانی باستان و میانه. به کوشش محمد شکری فومشی. تهران: انتشارات طهوری.
۹. نیولی، گاردو، (۱۳۸۸)، مانی و کیش مانوی، از مجموعه ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر اسطوره.
10. Boyce, M. (1954). *The Manichaean Hymn Cycles in Parthian*. London, Oxford University Press.
11. _____. *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian* (Acta Iranica 9), Leiden, Téhéran – Liège.
12. _____. (1977). *A word List of Manichaean Middle Persian and Parthian*. (Acta Iranica 9a) Téhéran – Liège – Leiden.
13. Hintze, Almut, "frašo.kereti"
<http://www.iranica.com/articles/frasokrti>
14. Who is the Light-NOYΣ and what does he do? in *The Manichaean NOYΣ. Proceedings of the International Symposium organized in Louvain from 31 July to 3 August 1991*, ed. A. van Tongerloo & J. v. Oort (Manichaean Studies 2), Louvain 1995, pp. 255–265.